

# رقابت قدرتهای منطقه‌ای در آسیای میانه

دکتر احمد نقیب‌زاده - دانشیار دینشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

معن بازبینی شده سخنرانی در دانشگاه تولوز ۱ فرانسه که در ۷ دسامبر ۱۹۹۶ به زبان فرانسه ایراد شده است.

## مقدمه:

قدرتهای غربی را تحریک به مداخله بیشتر در آسیای میانه کرد بلکه کشورهای ترکیه، ایران و پاکستان را به فعالیت واداشت و قدرتهای حاشیه منطقه مثل هند و چین نیز به تکاپو افتادند و تلاشهای روسیه که نگران حفظ نسبی موقعیت سابق است بر پیچیدگی اوضاع منطقه افزود. اینکه آیا این رویاروییها به خصومتی آشکار خواهد انجامید یا به نوعی همکاری و تقسیم کار، خود مطلبی است که آینده بدان پاسخ خواهد گفت. اما ما نیز برآنیم تا بر بستر حقایق موجود زمینه‌های همگرایی و واگرایی را در این منطقه بررسی و نمایی از آینده مناسبات سیاسی در این منطقه ترسیم کنیم.

فروپاشی شوروی تأثیرات متفاوت و پیش‌بینی نشده‌ای بر اوضاع سیاسی جهان و بخصوص بر مناطق همجوار شوروی گذاشت؛ در این زمینه می‌توان از فعال شدن قدرتهای منطقه‌ای که تا آن زمان به علت حضور شوروی قادر به ایفای نقشی اساسی نبودند یاد کرد. در حقیقت این وضع یادآور جامعه پره‌تورین مورد بحث هانتینگتون است که این بار در سطح یک منطقه تکرار می‌شود، بدین ترتیب که در حالت فقدان سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی که قادر به تضمین ثبات باشند ناگاه قدرتهای ناشناخته‌ای وارد صحنه می‌شوند و با توجه به ضعف نسبی خود، برای از دست ندادن فرصت به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند تا رقبا را از صحنه برانند و سلطه خود را مستقر سازند.

## I- عوامل همگرایی و واگرایی

الگوی توضیحی اسپینگل و کانتوری در مورد زمینه‌های لازم برای همگرایی و معیارهای ارائه شده برای سنجش میزان همگرایی می‌تواند در اینجا راهنمای بحث ما باشد. از چهار متغیری که این نویسندگان برمی‌شمارند، یعنی ماهیت و سطح همبستگی، نوع ارتباطات، سطح قدرت و ساختار روابط، متغیر اول از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا مشتمل است بر همبستگیهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و سازمانی که باز از این میان همبستگیهای اجتماعی به عنوان شرط اجتناب‌ناپذیر و غالباً دست‌نیافتنی همگرایی، نقطه شروع و شرط موفقیت همگرایی منطقه‌ای محسوب می‌شود. اهمیت این عامل از آنروست که خود محصول تاریخ است و در بستر زمانی طولانی و در پرتو حوادثی خارج از چارچوب اراده بشر شکل می‌گیرد؛ درحالی که عوامل دیگر را می‌توان به وجود آورد. محور اساسی این همبستگیها نیز مشابهات

آزاد شدن هشت کشوری که در جنوب اتحاد جماهیر شوروی واقع شده بودند، پیش از هر چیز موجب شد بخش شرقی منطقه‌ای که تا آن زمان به خاورمیانه معروف بود گسترش یابد و با قسمتهائی از آسیا ترکیب شود و به گونه‌ای طبیعی تر منطقه جدیدی را به وجود آورد که به نام آسیای میانه شناخته می‌شود. البته این واژه در گذشته نیز به کار می‌رفت اما عینیت سیاسی نداشت تا بتوان از آن به عنوان یک زیرسیستم بالقوه منطقه‌ای یاد کرد. با جدا شدن این منطقه از خاورمیانه، منطقه خاورمیانه نیز از همگونی بیشتری برخوردار می‌شود؛ منطقه‌ای که از مرزهای لیبی تا سواحل خلیج فارس امتداد می‌یابد (اگر ترکیه، ایران و فلسطین اشغالی را استثنا کنیم) از کشورهای عرب مسلمان تشکیل شده است، درحالی که آسیای میانه عمدتاً زیستگاه اقوام ترک‌زبان و ایرانی‌تبار است و خرده اقوام دیگری چون پشتون‌ها و پاکستانیها نیز در اصل جزویکی از همین دو خانواده هستند. خلاصه‌قدرتی که با فروپاشی شوروی پدید آمد نه تنها

واقعیت نیز همین است. همانطور که اقوام بربر بر امپراتوری رُم که وارث یونان بود تاختند و تمدن یونانی-رومی را همراه با مذهب مسیح در سراسر قاره اروپا پراکندند و پویایی خود را در پشت آن تمدن کهن قرار دادند که این روح بود و آنها جسم، در شرق نیز هیچ تمدنی در حوزه آسیا و خاورمیانه از تأثیر تمدن ایرانی بی بهره نبوده است. اما تنگ نظریها مانع از اصداد این مطلب شد و در نتیجه به جای یکدلی تفرقه پیش آمد.

تاریخ آسیای میانه را می توان به دو بخش قدیمی و جدید تقسیم کرد. تاریخ قدیم تحت تأثیر سه امپراتوری ایرانی، مغول و عثمانی بود که به نحوی به سه منبع فرهنگی نیز تبدیل شدند. بعدها و عمدتاً از پایان قرن هیجدهم به این سو دو منبع دیگر که بیشتر جنبه اقتصادی - سیاسی داشتند به سه منبع فوق افزوده شدند و تاریخ جدید منطقه را رقم زدند: امپراتوریهای انگلستان و روسیه که روسیه به دلیل نزدیکی جغرافیایی به عاملی فرهنگی نیز تبدیل شد. از این پنج منبع، دو منبع یعنی امپراتوری مغول و سپس انگلستان زوال پذیرفتند ولی سه نیروی فرهنگی - اجتماعی دیگر در سه قدرت سیاسی تجسم یافتند و اینک در مقابل هم قرار دارند: روسیه، ایران، ترکیه. از این میان ایران از برگ برنده فرهنگی و مرکزیت جغرافیایی خاصی برخوردار است. به یاد بیاوریم که بخشهای پهناوری از آسیای مرکزی حوزه نفوذ فرهنگ ایرانی و حتی خاستگاه رنسانس ایرانی در دوره های پس از اسلام بوده است. افزون بر این، ایران بین چهار منطقه مهم خاورمیانه، خلیج فارس، حوزه دریای خزر و آسیای میانه قرار گرفته که به آن نقش کلیدی خاصی در ارتباطات منطقه ای می بخشد.

عوامل دیگری که بر اساس الگوی اشنیگل و کانتوری باید مورد توجه قرار گیرد، عوامل اقتصادی، سیاسی و سازمانی است که هیچ یک نویدبخش مشارکت در یک منطقه گرایی جدی نیست. نکته مهم در زمینه اقتصادی این است که تقریباً همه کشورهای این منطقه هنوز عمدتاً جزو کشورهای تولیدکننده مواد اولیه و واردکننده محصولات صنعتی هستند. و بر همین اساس تعدادی از این کشورها مانند ایران و ترکمنستان که از منابع طبیعی سرشاری برخوردارند جزو کشورهای ثروتمند یا بالقوه ثروتمند محسوب می شوند در حالی که افغانستان و تاجیکستان در شمار کشورهای فقیرند. از این رو اقتصاد این کشورها هنوز نمی تواند چنان که مثلاً در مورد اتحادیه زغال و فولاد و سپس بازار مشترک شاهد آن بودیم مکمل یکدیگر قرار گیرد. وابستگی اغلب این کشورها به جهان صنعتی به تقویت پیوندهای اقتصادی برون منطقه ای آنها انجامیده و زمینه نامناسبی برای همگرایی فراهم می آورد؛ خصوصاً که این پیوندها خالی از جنبه های سیاسی هم نیست، چنان که هم اکنون شاهد پیوندهای اقتصادی و سیاسی آذربایجان با جهان غرب و

● یکی از پیامدهای فروپاشی شوروی، فعال شدن قدرتهای منطقه ای در آسیای میانه است که پیش از آن به علت حضور اتحاد جماهیر شوروی قادر به ایفای نقشی اساسی نبودند. این وضع یادآور جامعه پره تورین مورد بحث هانتینگتون است که این بار در سطح یک منطقه تکرار می شود.

● همبستگیهای اجتماعی بعنوان شرط اجتناب ناپذیر و غالباً دست نیافتنی همگرایی، نقطه آغاز و عامل موفقیت همگرایی منطقه ای محسوب می شود. اهمیت این عامل از آنجاست که خود محصول تاریخ است و در بستر زمانی طولانی و در پرتو رویدادهایی خارج از چارچوب اراده بشر شکل می گیرد.

● ترکیه مدعی داشتن مشابهت های زبانی و نژادی با ساکنان آسیای میانه است. این ادعا که اثبات آن چندان آسان نیست، نه کمکی به حل مشکلات داخلی ترکیه می کند و نه راهگشای تهاجم سیاسی اش به منطقه خواهد بود.

فرهنگی است که خود عاملی دیرپا و تأثیرگذار است. مذهب مشترک، زبان مشترک و بخصوص تاریخ مشترک حلقه هایی است که اجزای یک جامعه را به هم مربوط و آن را از دیگر جوامع متمایز و مجزا می سازد. حال باید دید آسیای میانه تا چه اندازه از این موهبت برخوردار یا محروم است، که بدون آن همگرایی هم جز در نمادی ظاهری و مبتنی بر تصمیمات سیاستمداران یعنی در چارچوبه ای صرفاً حقوقی و بدون برخورداری از پشتوانه حقیقی اجتماعی به وجود نخواهد آمد.

آسیای مرکزی که دقیقاً یازده کشور از جمله هفت کشور جدا شده از شوروی (ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان در شرق دریای خزر و آذربایجان، ارمنستان، گرجستان در غرب این دریا) و نیز چهار کشور ایران، ترکیه، پاکستان و افغانستان در برمی گیرد، از نظر همبستگیهای اجتماعی، همزمان شاهد نوعی وفاق و تجزیه است؛ از بُعد قومی شامل اقوام ایرانی، ترک، روس، ترکمن، ازبک، گرجی، ارمنی و از بُعد مذهبی در برگیرنده پیروان اسلام سنی، شیعه، مسیحیت ارتدکس است. اما از اینها مهمتر تاریخ است. آندره مالرو زمانی گفته بود ایران فقط شرق یونان نیست بلکه یونان شرق است.



بهبود یافت، به بازی باورقهای برنده تاریخی، اقتصادی، فنی و حتی نظامی خود خواهد پرداخت.

خانات آسیای مرکزی در طول قرن نوزدهم یکی پس از دیگری به جنگ روسیه افتادند و همین فرآیند در دهه ۱۹۲۰ با رژیم بلشویک تکرار شد. پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و بخصوص ایدئولوژیک همراه با تابعیت نخبگان فرهنگی و سیاسی این کشورها نسبت به مرکز فرماندهی عقیدتی یعنی مسکو زمینه ساز سلطه روسیه شوروی بر این مناطق شد. امروزه عامل نظامی را هم باید بر آن افزود و از وزن عامل ایدئولوژیک کاست، عواملی که سلطه مجدد روسیه را تضمین می کند؛ درحالی که هیچ یک از کشورهای دیگر منطقه در چنین سطحی قرار ندارند. ترکیه مدعی مشابهتهای زبانی و نژادی به باشندگان ترك زبان منطقه [ژرمنهای شرق] است. این ادعا که اثبات آنها چندان آسان نیست نه کمکی به حل مشکلات داخلی ترکیه می کند و نه راهگشای تهاجم سیاسی اش به منطقه خواهد بود. در واقع ترکیه که از زمان جمهوری دچار يك بحران هویت عمیق است، سیاست خارجی نامطمئنی در پیش گرفته است.

ترکهای که در سال ۱۴۵۳ بر قسطنطنیه حاکم شدند خود را از فرزندان اوغوز می شمردند که در فاصله قرون ۱۱ و ۱۳ میلادی به تدریج بر شرق اسلامی سلطه پیدا کردند. با ناپدید شدن سلجوقیان که خود کاملاً ایرانی شده بودند، رشته های قرابت ترکان عثمانی در شرق بریده شد و آنها به صورت نیروئی سرگردان از ضعف امپراتوری بیزانس استفاده کردند و بر آسیای صغیر و بالکان مسلط شدند. مردمانی از نژاد هند و اروپایی که در این مناطق متوطن بودند تسلیم اقلیت ترکان عثمانی شدند و به تدریج زبان آنها را پذیرفتند.

با تصرف قسطنطنیه، مزدوران دیروز خلافت بغداد مدعی جانشینی آن شدند. امپراتوری عثمانی که گاه بر عثمانیت و گاه بر اسلام تکیه می زد توانست تا آغاز قرن هجده به صورت يك قدرت آسیائی - اروپایی بر معادلات بین المللی اثر بگذارد. شکستهای مکرر این امپراتوری از قدرتهای اروپایی به ورود يك جریان فکری دیگر در کنار اسلامخواهی و عثمانیت انجامید و آن غربگرایی بود که اوج تظاهر آن انقلاب ۱۹۰۸ ترکان جوان بود که با استفاده از ضعف دو جریان دیگر به وقوع پیوست. دو جریان متفاوت در این انقلاب نقش داشتند: یکی طرفدار تشکیل يك دولت - ملت ترك بود و دیگری از نوپان ترکیسم مبتنی بر جمع تمامی اقوام ترك زبان در زیر پرچم ترکیه طرفداری می کرد. شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول همراه با شکل گیری امپراتوری جدید روسیه که این بار مجهز به يك ایدئولوژی جهانشمول بود و به سلطه بر مناطق مورد نظر ترکیه انجامید امید ترکیه به چنگ اندازی بر ایالات ترك نشین شرق و غرب دریای خزر را بر باد داد و راه برای جریان دیگر باز شد.

قرقیزستان با چین و روسیه هستیم. نظامهای سیاسی و سطح قدرت این کشورها نیز هیچ نشانه مساعدی برای همگرایی ارائه نمی کند. نوعی نظام نیمه فدرالی آشفته همراه با لعاب مذهبی بر پاکستان حاکم است، درحالی که در ترکیه نظامی کاملاً گیتی گرا و متمایل به غرب حاکم است و ایران به شیوه ای که در هیچ جای دیگر دنیا نمونه ندارد اداره می شود و سرنوشت کشورهای تازه به استقلال رسیده منطقه هنوز در دست کمونیستهاست. نبود نظامها و نهادهای دموکراتیک و فرهنگ ضعیف دموکراسی، ثبات و آینده این کشورها را در ابهام فرو می برد. معلوم نیست تصمیمات امروز با کدامین کودتا، انقلاب یا حادثه دیگر زیر سوال برود. گذشته از آن، اگر اروپا می توانست دموکراسی لیبرال را شرط ورود به سازمانها و جامعه اروپائی قرار دهد، در آسیای میانه هنوز اجماعی بر سر يك نظام مقبول صورت نگرفته است و این درحالی است که مرزهای اغلب این کشورها ساختگی است و جای بحث و نزاع را در آینده باز می گذارد. طبعاً در چنین شرایطی جای مهمی هم برای سازمانهای منطقه ای یا ارگانهایی که فرآیند همگرایی را سهولت بخشد وجود ندارد.

با وجود تمام عوامل نامساعدی که در سر راه همگرایی آسیای میانه وجود دارد يك عامل مثبت خودنمایی می کند و آن الزام زمانه است. فروپاشی شوروی که به نظام دو قطبی پایان داد راه را برای يك نظام چندقطبی مبتنی بر قطبهای ائتلافی و منطقه ای می گشاید. اگر نظام چندقطبی قرن نوزدهم بر پایه چند قدرت بزرگ دولتی استوار بود به نظر می رسد آینده بر محور قطبهایی چون جامعه اروپا، آسه آن، نفتا و غیره بچرخد. از این رو کشورهای این منطقه نیز یا باید تن به خفت اقماری بودن قدرتهای بزرگ بدهند یا باید اختلافات خود را کاهش دهند و به جای استمداد از قدرتهای سلطه گر بر همکاری با یکدیگر تکیه کنند و کنترل منابع خود را در دست گیرند. در هر صورت با توجه به تمامی عوامل و اوضاع و احوال آمیزه ای از رقابت و همکاری برای سالیانی بر منطقه حاکم خواهد بود.

## II - سیاستهای خارجی قدرتهای منطقه ای

اوضاع در آسیای مرکزی تا حدی به اوضاع شبه جزیره بالکان در قرن نوزده شباهت دارد، یعنی زمانی که ضعف امپراتوری عثمانی حرص و آرز امپراتوریهای روسیه و اتریش را برانگیخته بود. در عین حال روسیه به مرد بیمار آسیای میانه شباهت ندارد بلکه مردی است نیرومند که بر اثر يك عمل جراحی موقتاً قادر به حرکت نیست؛ وقتی



سه جریان عمده را فراروی خود دارد و هر يك از این سه جریان از يك جریان قدیمی مایه می‌گیرد، گاه ترکیه خود را وارث امپراتوری بیزانس می‌داند و سخت خواهان شناخته شدن به عنوان يك کشور غربی و ادغام در نهادها و سازمانهای غربی است. اما از آنجا که سالها بر در ارباب بی‌مروت اروپا به تضرع نشسته و حاجت برنیافته است باز خورد این قضیه در درون جامعه ترکیه به رشد دو جریان دیگر کمک کرده است که دستکم از نظر جغرافیائی وجهی مشترک دارند: گرایش به شرق، یکی پان ترکیسم و دیگری اسلامخواهی. در حالی که لائیکهای ترکیه خود بین غربگرایی و پان ترکیسم دچار تفرقه شده اند گروه اسلامگرای حزب رفاه توانست برای مدتی قدرت را قبضه کند و نشان دهد برخلاف آنچه تصور می‌شد پایه‌های اسلامگرایی در ترکیه یکسره از بین نرفته است. به عبارتی همانقدر که رضاشاه در ایران موفق شد، کمال پاشا هم در ترکیه موفق بود. شاید هم يك انقلاب اسلامی در راه باشد. آنچه امروزه شاهد آنیم سه جریان متضاد است که ترکیه را بین غرب، شرق (پان ترکیسم) و جنوب (اسلامخواهی) می‌کشند، تا کدامیک پیروز شود. بر سر راه هر يك نیز مانعی عظیم وجود دارد. غرب پذیرش ترکیه را منوط به رعایت حقوق بشر کرده است اما این بهانه‌ای بیش نیست. غرب به خوبی می‌داند که بنیانهای سنتی جامعه ترکیه بر مذهب استوار است و اگر غرب بخواهد بر دموکراسی پای بفشارد در واقع نقض غرض کرده است زیرا در آن صورت هیچ استبدادی ندارد که مسلمانان قدرت را در دست بگیرند و سیاستی خصمانه در برابر غرب اتخاذ کنند. بر سر راه پان ترکیسم نیز دو مانع مهم خودنمایی می‌کند یکی بُعد جغرافیایی است که ایران و دریای خزر و ارمنستان را میان ترکیه و کشورهای مورد ادعای آن حایل قرار داده است؛ دیگر اینکه هیچیک از این کشورها برادری مورد ادعای ترکیه را قبول ندارد تا با او در تقسیم ارث به توافق برسد گوا اینکه حرکات ترکیه در این زمینه گاه چنان وقیحانه می‌شود که بسان موش شکمباره‌ای که در حول حلیم است هر گردی را گردو می‌بندارد. پاره‌ای تبلیغات پان ترکیست در بین مردم دلیر آذربایجان که از اصیل‌ترین و قدیم‌ترین اقوام ایرانی هستند و پیوسته چون گوهری، تابناک بر تارک تمامی جنبشهای ملی از قیام در برابر تجاوزگران روسیه تا جنبش مشروطه خواهی و ملی کردن صنعت نفت و انقلاب اسلامی درخشیده اند نشان می‌دهد که بعضی‌ها نه مرزی برای خود می‌شناسند و نه اشرافی بر تاریخ دارند.

گویا از یاد برده اند آنان که دمار از روزگار امپراتوری عثمانی بر آوردند همین مردم بوده اند. تاریخ جدید ایران نیز از بارگاه مقدس عارفی و الاتبار در اردبیل که خود از شهرهای مقدس اوستاس، شروع شده است. باید جمله‌ای را که آتاتورک به فروغی سفیر ایران گفته بود، بار دیگر به آنها یادآور شد. فروغی به آتاتورک گفته بود اینکه شما

● پاره‌ای تبلیغات مسموم ترکیه در میان مردم دلیر آذربایجان که از اصیل‌ترین و کهن‌ترین اقوام ایرانی هستند و پیوسته چون گوهری تابناک بر تارک همه جنبشهای سرنوشت‌ساز از قیام در برابر متجاوزان روس تا جنبش مشروطه خواهی و ملی کردن صنعت نفت و انقلاب اسلامی درخشیده اند، نشان می‌دهد که گستاخان نه مرزی برای خود می‌شناسند و نه اشرافی بر تاریخ دارند. گویا از یاد برده اند آنان که دمار از روزگار امپراتوری عثمانی بر آوردند همین مردم بوده اند.

● ایران قدرتی است که برای ایفای يك نقش اساسی در آسیای میانه از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. این امتیازات تاریخی-فرهنگی و جغرافیایی-اقتصادی است.

مصطفی کمال که نماینده این جریان بود قدرت را در دست گرفت و دولتی لائیک، غربگرا و محدود به سرزمین فعلی ترکیه بنا نهاد.

جمهوری جدید که به اندازه کافی از واقع بینی برخوردار بود بر پایه يك الیگارشی تجددگرا و مطابق با حال و هوای دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ سازمان یافت و با استفاده از نظام چندقطبی و منعطف این دوره، پویایی خود را تا جنگ جهانی دوم حفظ کرد. اما با پایان جنگ و پاگرفتن نظام دو قطبی، ترکیه دیگر قادر به حفظ استقلال خود که به برکت آن توانست از بلای جنگ جهانی دوم نیز برکنار بماند، نبود. فشارهای استالین برای تجدید نظر در قرارداد مونتروی ۱۹۳۶ انتقال ترکیه به اردوگاه غرب را تسریع و آن را به کشوری نوکرفت تبدیل کرد که مورد سوءاستفاده استراتژیهای نظامی و سیاسی آمریکا قرار می‌گرفت.

ترکیه عاشق غرب بود اما غرب خود دچار تضادهای اساسی بود که در زمینه اقتصادی در جنگی پنهان بین آمریکا و اروپا تبلور می‌یافت. این جنگ که خالی از جنبه‌های سیاسی و فرهنگی هم نبود به دلیل حضور دشمن مشترک یعنی شوروی پنهان نگاه داشته می‌شد و آنگاه که این دشمن از میان رفت می‌توانست به راحتی کشوری مانند ترکیه را در غوغای خود قربانی بگیرد. عضویت در ناتو دیگر دلیلی برای ورود به اتحادیه اروپا نیست، خصوصاً که ناتو نیز نیاز پیشین خود به ترکیه را از دست داده است.

امروز ترکیه بار دیگر در مرحله بحرانی حادی قرار گرفته است که



آنچه نفوذ بلامنازع ایران در ماوراءالنهر را مخدوش ساخت حمله مغولها در سال ۱۲۱۹ و سلسله‌های باقی مانده از آنها از جمله تیموریان بود. اما همزیستی مسالمت آمیزی که بین ایرانیان و اقوام ترک زبان به وجود آمد هیچگاه به درگیری مخربی نینجامید و این همزیستی به میراث فرهنگی مشترکی بدل شد که امروز برگ برنده ایران را تشکیل می‌دهد.

سیاست منطقه‌ای ایران: تا سال ۱۹۹۰ که ترسیم خطوط زیر سیستم آسیای میانه آغاز شد، ایران جزو منطقه خاورمیانه محسوب می‌شد و هنوز هم برای بسیاری همینطور است. تا این تاریخ سه دوره را می‌توان از هم تفکیک کرد که مربوط به وضع منطقه‌ای ایران می‌شود: دوره اول از آغاز تا ۱۹۷۰ و دوره دوم دهه ۱۹۷۰ و دوره سوم دهه ۱۹۸۰.

(۱) - تا سال ۱۹۲۳ ایران و امپراتوری عثمانی به عنوان دو قدرت منطقه روابطی خصمانه داشتند، و بیشتر بحث دو تمدن و دو حوزه نفوذ در میان بود تا همکاریهای منطقه‌ای بین واحدهای سیاسی کم و بیش مشابه. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی دولتهای مشابهی در ایران و ترکیه پا گرفتند و در مناطق آزاد شده از قید امپراتوری عثمانی نیز دولتهای متعددی از جمله پادشاهی عراق به وجود آمد. جدایی افغانستان از ایران هم به کلی پذیرفته شده و سیاست بین‌المللی به رهبری بریتانیا خواهان اتحادی از این کشورها در مقابل شوروی بود. به همین منظور پیمان سعدآباد بین ایران، ترکیه، عراق و افغانستان در سال ۱۹۳۷ منعقد گردید. همین سیاست در سالهای پس از جنگ جهانی دوم ادامه یافت اما با دو متغیر جدید. یکی رهبری اردوگاه سرمایه‌داری بوسیله آمریکا و دیگر ظهور کشوری به نام پاکستان که فی الواقع باعث شد مسلمانان شبه قاره هند اکثریت خود را از دست بدهند و در کشور کوچکتری به نام جمهوری اسلامی پاکستان تجمع یابند. بی‌هویتی کشور جدید سبب می‌شد تا چون طفل مادر مرده‌ای دست به دامان هرکس که مختصر نوازشی به او داشته باشد دراز کند. با توجه به سیاست شرق‌گرایانه هند، پاکستان به سرعت به آمریکا متمایل شد و آمریکا که در دهه ۱۹۵۰ سیاست نگاه نو را جانشین سیاستهای سخت‌گرایانه از نوع مک‌کارتیسم کرده بود تصمیم گرفت با حلقه‌ای از پیمانهای نظامی شوروی را مهار کند. از این روپولی لازم بود تا ناتو را به سیتو متصل سازد و آن پیمان بغداد بود که شامل ایران، ترکیه، عراق، پاکستان و انگلستان می‌شد. نام این پیمان با انقلاب ضد سلطنتی عراق در سال ۱۹۵۸ و خروج آن کشور به سنتو تغییر یافت. در سالهای جنگ سرد مسایل منطقه شدیداً تحت تأثیر نظام بین‌المللی بود و همانطور که جهان به صحنه نبرد دو ابرقدرت تبدیل شده بود خاورمیانه نیز بین طرفداران آنها تقسیم شد و پویایی

فردوسی و مولوی و همه بزرگان ایرانی را از خود می‌دانید فقط موجب کدورت بین دو ملت می‌شود؛ سبب این کار چیست؟ آتاتورک پس از مدتی تأمل پاسخ داده بود شما به تاریخی متکی هستید که از غنا و اعجاب چیزی کم ندارد ولی ما باید برای خودمان تاریخی و هویتی بسازیم. این است که به هر جا بشود جنگ می‌اندازیم (به نقل از ایرج افشار در یکی از شماره‌های آینده). مسئله بی‌هویتی و تاریخ‌سازی و به عبارت بهتر جعل تاریخ مطلبی است که در بسیاری از کشورهای تازه به استقلال رسیده هم تکرار می‌شود. به هر صورت ترکیه نه تنها از این حرکات (نگاه کنید به تعداد جاسوسانی که اخیراً دستگیر شده‌اند) طرفی برنخواهد بست بلکه زیرپای خود را سست تر هم خواهد کرد.

موفقیتهای جزئی ترکیه در واقع ناشی از نیاز کشورهای آسیای میانه به کالا و خدمات است که ایران نتوانسته تاکنون به آن پاسخ گوید. پیروزی اسلامگرایی نیز نیازمند يك انقلاب واقعی است، زیرا نه نخبگان حاکم به آسانی تن به ترک لائیسیتیه می‌دهند و نه سازمانهای غربی به آسانی دست از ترکیه برمی‌دارند. و این همه درحالی است که بحرانهای اجتماعی و اقتصادی مجال برنامهریزی درستی به حاکمان ترکیه نمی‌دهد. در چنین شرايطی همکاری با ایران بسیار منطقی تر به نظر می‌رسد تا رقابت شدید. ایران قدرتی است که برای ایفای يك نقش اساسی در آسیای میانه برگهای برنده‌ای در دست دارد. این برگها تاریخی - فرهنگی و جغرافیائی - اقتصادی (ژئواکونومیک) است. صرف نظر از سلطه ایران بر این مناطق در دوره‌های پیش از اسلام، رنسانس ایرانی پس از دو قرن سکوت مرکز خود را در حوزه ماوراءالنهر یافت و تمامی مناطق شرقی ایران که پذیرای اسلام شدند تحت تأثیر فرهنگ ایرانی نیز قرار گرفتند. از قرن سوم هجری مقارن با قرن نهم میلادی که امپراتوری عباسیان شاهد افول آرام بود خراسان بزرگ به صورت کانونی برای ادبیات، افکار استقلال‌خواهی و حتی ظهور سلسله‌های ایرانی درآمد. طاهریان، صفاریان و سامانیان اولین سلسله‌های مستقل ایرانی بودند که در برابر سلطه عباسیان ظهور کردند و سمرقند و بخارا به صورت مراکز اصلی زبان فارسی درآمد و حوالی سال ۱۰۰۰ میلادی شاهنامه فردوسی به گونه سند هویت ملی ایران و احیاگر اخلاقیات جوانمردی و روحیه سازندگی ایرانیان در توس تولد یافت. قبایل ترک زبانی که در آسیای مرکزی رفت‌وآمد داشتند به تدریج جذب فرهنگ ایرانی و خود به خادمان آن تبدیل شدند. در عصر سلطان محمود غزنوی و به تشویق او که خود از تبار غلامان ترک بود همین شاهنامه سروده شد و سپس اختلاطی از ترک و فارس در قالب سلسله سلجوقیان به قدرت رسید که میدان را برای بزرگانی چون خواجه نظام‌الملک باز می‌گذاشت.

می‌کرد و بویژه در جریان قضیه هرات انگلستان پیوسته سعی داشت قسمتهائی از خاک ایران را منتزع و به شیوخ تحت‌الحمایه خود بپردازد. سناریوی انگلستان برای خروج از حوزه خلیج فارس این بود که جزیره بحرین که از آغاز جزو خاک ایران بود از این کشور جدا شود و در همه جا محملی برای کشمکشهای آینده بین ایران و همسایگانش به وجود آید تا ایران نتواند از محیطی امن و مبتنی بر همکاری با همسایگان استفاده کند. در این صورت حضور بیگانگان در خلیج فارس تضمین می‌شد. الحاق سه جزیره ایرانی ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک به گونه‌ای صورت گرفت که هر زمان انگلستان (و پس از انقلاب اسلامی کل جهان غرب) خواستند بتوانند از آن به عنوان اهرم فشاری در رابطه با ایران استفاده کنند. این درحالی صورت می‌گرفت که مرز آبی ایران و عراق نیز به گونه‌ای تعیین شده بود که همیشه به صورت آتشی زیر خاکستر باقی بماند. ایرانی منزوی و مسئله‌دار با همسایگان خود فقط می‌توانست به ایفای نقشی تعیین شده از طرف ارکستر سیاست جهانی بپردازد. چنین بود که ایران نقش حمایت از منافع غرب و سرکوب جنبشهای چپ و مارکسیست منطقه را به عهده گرفت که تا انقلاب اسلامی ادامه پیدا کرد.

۳ - دهه ۱۹۸۰: وضع ایران در دهه ۱۹۸۰ نیز چندان فرقی نکرد. رهبران جدید ایران که سیاست خارجی کشور را بر پایه اتحاد ملل مسلمان پی می‌ریختند و با صمیمیتی که از خود ابراز می‌داشتند متوقع بودند تمامی ملل مسلمان منطقه دست آنها را به گرمی بفشارند به زودی با واقعیتی تلخ روبرو شدند. تجاوز عراق به خاک ایران و همکاری اغلب دولتهای غربی با عراق از همان لحظه اول مشخص ساخت که هیچ شخمی در بیابانهای عرب که خود نیز دچار نفاقی مزمن و گندیده بودند نخواهد رویید. اما پیروان مکتب پان‌اسلامیسم حاضر به قبول این واقعیت نبودند. دشنه‌های زهرآلودی که از قفا برگرده یوسف ایران فرو می‌آمد، کینه و خدعه دیرینه این برادر نمایان را آشکار می‌کرد. وابسته بودن رژیمهایشان، تعابیر نادرست تاریخی، تکیه بر عظام بالیه بنی‌امیه و بنی‌عباس و هزاران کج فهمی دیگر، مسلمانان بلندنظر ایرانی را با یأس روبرو ساخت. جنگ ۸ ساله ایران و عراق بر انسجام درونی ایران افزود و هزاران سینه پاک که با گلوله‌های عراقی شکافته شد عزم ایرانیان را بر توانمند ساختن هرچه بیشتر خویش و چشم برداشتن از کمک غیر استوار نمود. حمله عراق به کویت و سپس سرکوب آن دولت بوسیله ائتلاف غرب، با آنکه زمینه انتقام‌گیری ایران را فراهم می‌آورد، اما جمهوری اسلامی فقط به اثبات مظلومیت خویش بسنده کرد و از هرگونه بهره‌گیری دیگر از فرصت خودداری ورزید. سازش اعراب و اسرائیل نیز خنجر دیگری بود که به ناجوانمردی بر ایران فرو می‌آمد. درحالی که سران ساف و بسیاری از دولتهای عرب منطقه،

● آنچه نفوذ بلامنازع ایران در ماوراءالنهر را مخدوش ساخت، حمله مغولان در سال ۱۲۱۹ و سلسله‌های باقیمانده از آنها از جمله تیموریان بود. اما همزیستی مسالمت‌آمیزی که بین ایرانیان و اقوام ترک‌زبان به وجود آمد به میراث فرهنگی مشترکی بدل شد که امروز برگ برنده ایران را تشکیل می‌دهد.

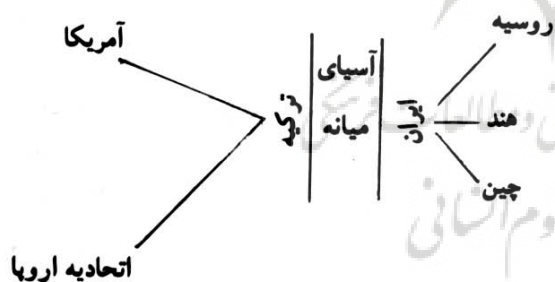
● اگر ایران نتواند در آسیای میانه به ایفای یک نقش کلیدی مبتنی بر موقعیت ممتاز تاریخی و جغرافیایی خود بپردازد، باید منتظر امر و نهی قدرتهایی باشد که به هیچ‌وجه همپایه و همشان ایران نیستند؛ چنان که هم‌اکنون شاهد مداخلات آشکار قدرتهایی دست دوم در بحران افغانستان هستیم که می‌کوشند با سرکار آوردن رژیم دست‌نشانده در آن کشور بر راههای آسیای میانه پنجه افکنند.

خود را از دست داد. ایران جز در محدوده تنگی که نظام بین‌المللی برای آن تعیین می‌کرد، یعنی همان قالبهای صوری پیمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی میدان دیگری نداشت. خصوصاً که دروازه‌های شمال بوسیله شوروی و دروازه‌های جنوب (خلیج فارس) بوسیله انگلستان بسته شده بود و دروازه‌های غرب را مسئله اعراب و اسرائیل ناامن می‌ساخت؛ و این وضع تا سال ۱۹۷۰ ادامه یافت.

۲ - دهه ۱۹۷۰: در دهه ۱۹۷۰ دو متغیر مهم وارد معادلات شد: یکی اوج تشنج‌زدائی در روابط دو ابرقدرت و دیگری عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی از شرق سوئز. متغیر اول به ایران امکان می‌داد روابط راحت‌تری با شوروی برقرار سازد و عامل دوم زمینه ایفای نقشی محدود در قالب دکترین نیکسون در خلیج فارس را فراهم می‌ساخت. از این‌رو دروازه‌های جنوب به روی ایران نیمه گشوده شد، اما انگلیسی‌ها تخمهای نفاق و آشوب را بین ایران و همسایگان جنوبی در دل خاک نهادند و رفتند. انگلیسیها پس از فرانسویها و هلندیها، از قرن نوزدهم به این طرف قراردادهای حمایت با رؤسای راهزنان دریایی یعنی امیرهای امارات آینده منعقد کردند و به همین دلیل سواحل جنوب خلیج فارس که به سواحل دزدان دریائی معروف بود به سواحل متارکه شهرت یافت. از همان زمان و بخصوص پس از پیمان ترکمانچای که دربار ایران به طرف روسیه گرایش پیدا



نماید، آنگاه باید منتظر همکاریهای نوع دوم باشیم که در واقع عبارت خواهد بود از رقابتی سازمان یافته در سطح قدرتهای منطقه‌ای. از آنجا که همکاری روسیه و ترکیه به دلیل گرایشهای افراطی هر کدام امکان پذیر نخواهد بود، یا بین ایران و ترکیه نوعی سازش و تقسیم کار به وجود می‌آید یا بین ایران و روسیه. ایران و ترکیه هر دو از کشورهای غیر عرب منطقه هستند و از بهم خوردن موازنه منطقه‌ای به نفع عراق زیان خواهند دید. اگر زیاده‌طلبی‌های ترکیه و بی‌ثباتی‌های داخلی و گرایش افراطی آن به سوی غرب اجازه دهد، همکاری ایران و ترکیه بسیار محتمل خواهد بود. ولی اگر ترکیه بخواهد نقش دروازه غرب به سوی آسیای میانه را ایفا کند، آنگاه ایران و روسیه دشمن مشترکی پیدا می‌کنند که آنها را بهم نزدیک خواهد ساخت. خصوصاً که تکنولوژی روسیه تا اندازه‌ای خلاهای ناشی از محاصره اقتصادی ایران را جبران می‌کند و دو دولت می‌توانند در کنار هم با مداخلات غرب در منطقه رویاروی کنند. سیاستهای دو کشور در قبال افغانستان نمونه بارزی از این نوع همکاریهای سیاسی بوده است. در این صورت پای کشورهای فرامنطقه‌ای نیز ممکن است به میان کشیده شود. اگر کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیا را موضوع نزاع کشورهای بزرگتر فرض کنیم، آنگاه ممکن است یکی از حالت‌های زیر پیش آید: همکاری ایران و ترکیه و روسیه و قطع ایادی دیگر. (۲) آمریکا و اروپا در پشت سر ترکیه، و روسیه و هند و چین پشت سر ایران قرار گیرند.



اما به نظر ما از آنجا که روسیه در آینده نزدیک هیچ جایی برای هیچ کشور دیگری باقی نخواهد گذاشت، صلاح و منفعت غرب در تضعیف ایران نیست، بلکه علیرغم نزاعهای عقیدتی، در تقویت آن است تا در برابر روسیه نیرومند و زنه‌ای باشد و بدین ترتیب از قدرت گرفتن بیش از حد آن کشور جلوگیری شود و از سوی دیگر امکان ورود به بازارهای آسیای میانه از طریق ایرانی وجود داشته باشد که روز به روز هم به مواضع واقع بینانه‌تر نزدیک می‌شود و هم نسبت به منافع اقتصادی و حیاتی خود وقوف بیشتری حاصل می‌کند. ترکیه به دلایلی که ذکر شد یعنی بی‌ثباتی داخلی، بعد جغرافیائی و گرایشهای خوف بر انگیز پان ترکیسم در حدی نیست که بتواند نقش

حتی آنها که ادعای انقلابی گری داشتند خفت سازش را پذیرفتند، ایران از آرمان فلسطین دفاع کرد، کاری که به يك تعبیر با منافع ملی سازگار و به تعبیری ناسازگار است. واقعیت این است که این سازش باعث انزوای بیشتر ایران در منطقه می‌شود و از اینرو حتی صرف نظر از مسائل اعتقادی امری است نامطلوب، اما از طرف دیگر مقابله با آن نیز ایران را با واکنشهای خصمانه‌ای روبرو می‌سازد. آنچه از این بحث نتیجه می‌شود این است که دروازه‌های غرب همیشه برای ایران نامطمئن بوده است و دروازه‌های خوب نیم بسته و آنچه باقی می‌ماند، دروازه‌های شرقی و شمال شرقی کشور است. از آنجا که ایران قصد مداخله در امور داخلی همسایگان خود را ندارد، بهترین راه، روی آوردن به نقش قدیمی جاده ابریشم است. ایران راه ترانزیت بسیار مناسبی است که می‌تواند دریای خزر را به خلیج فارس و آسیا را به اروپا متصل سازد. از این رو روابط دوستانه ایران با کشورهای آسیای میانه که سابقه روابط فرهنگی دیرینه پشتوانه آن خواهد بود راهی است که چه به لحاظ آرمانی و چه به لحاظ عینی و اقتصادی به مراتب از ریگزارهای عربستان مطمئن تر است.

### III - آمیزه‌ای از رقابت و همکاری

استنباط این است که روسیه به محض چیره شدن بر مشکلات داخلی در پی اعمال سلطه بر تمامی بخش‌هایی بر خواهد آمد که تا دیروز جزئی از خاک آن کشور محسوب می‌شده است و ترکیه مانده از راه اروپا نیز در جستجوی پایگاههایی در آسیای مرکزی خواهد بود. اگر ایران نتواند به ایفای يك نقش کلیدی مبتنی بر موقعیت تاریخی و جغرافیایی خویش پردازد، باید منتظر امر و نهی قدرتهائی باشد که به هیچ وجه هم پایه و همسنگ ایران نیستند؛ چنان که از هم اکنون شاهد تحرك گسترده برخی قدرتهای دست دوم در بحران افغانستان هستیم. عربستان به رغم دست به گریبان بودن با انبوه مشکلات داخلی، و پاکستان که همانند ترکیه از بی‌هویتی رنج می‌برد و مضافاً مشکلات عمیق اقتصادی - اجتماعی آنرا از نفس انداخته است، آشکارا در مسائل افغانستان دخالت و از گروه طالبان حمایت می‌کنند تا با ایجاد يك رژیم دست نشانده در آن کشور بر راههای آسیای میانه پنجه افکنند.

در عین حال دو نوع همکاری را نباید از نظر دور داشت. یکی در قالب يك پیمان منطقه‌ای همانند اکو که به تعبیری جانشین آر.سی.دی شده است؛ چنین پیمان یا سازمانی از دو نقطه ضعف رنج می‌برد، یکی مبانی ساختاری ضعیف و دیگری نامکمل بودن اقتصاد کشورهای عضو که قبلاً نیز بدان اشاره رفت. اگر الزام زمانه به منطقه‌گرایی نتواند کارساز باشد و اکورا به يك سازمان فعال تبدیل



یادآور شده ایم متأسفانه ایران کشوری نیست که بتواند مانند سوئیس یا نروژ عمل کند. داشتن يك نیروی نظامی بازدارنده و يك دیپلماسی فعال، کارآمد و حساب شده جزء لاینفک زندگی بین المللی ایران است.

آنچه بسیار محتمل به نظر می رسد شدت یافتن رقابتهای آشکار و پنهان در منطقه آسیای میانه و بروز آشوبها و سختی هایی است که از يك طرف باید از آنها جلوگیری کرد و از طرف دیگر آمادگی نسبی برای مقابله با آنها را در دستور کار قرار داد. آینده نامطمئن این منطقه ما را به برنامه ریزی سنجیده تر و جدی تر فرا می خواند.

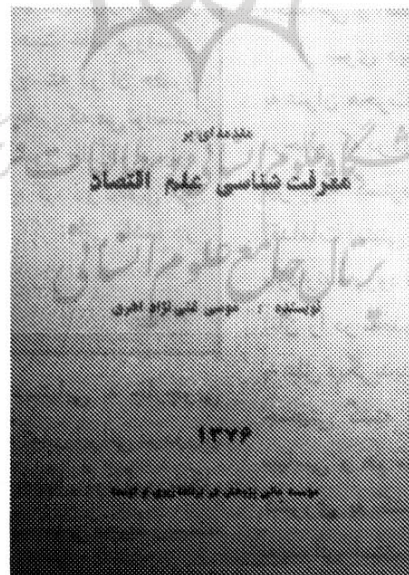
موازنه بخشی در برابر روسیه ایفا کند. این که غرب منافع آتی خود را در مقابل دشمنی که اینک از غم بی آلتی افسرده است (روسیه) درک نمی کند و پیوسته در پی تضعیف ایران است، تعجب آور است.

## کلام آخر

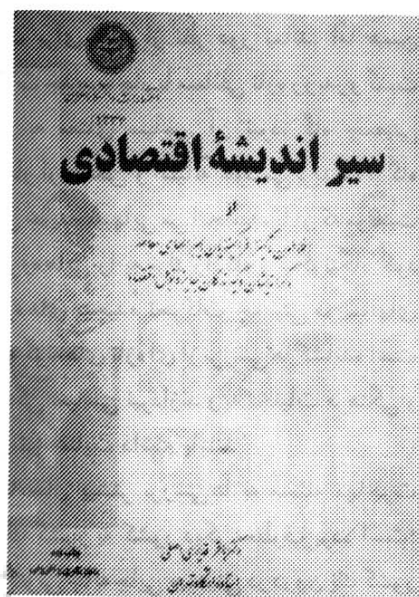
منطقه آسیای میانه و بخصوص قسمتهای شرق دریای خزر به صورت کانون توجه جهان درآمده و با افزایش آگاهی نسبت به منابع عظیم و حیاتی موجود در این سرزمینها، حرص و آز دیگران نیز برای بردن سهمی بیشتر تحریک می شود. غفلت امروز ما باعث تقویت دشمنان در منطقه خواهد بود و همانطور که بارها



چارچوبی نظری برای بررسی  
سیاست تطبیقی  
گابریل ا. آلموند و...  
ترجمه علیرضا طیب  
مرکز آموزش مدیریت دولتی  
بها ۷۷۰ تومان



مقدمه ای بر  
معرفت شناسی علم اقتصاد  
موسی غنی نژاد اهری  
مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه  
قیمت ۹۰۰ تومان



سیر اندیشه اقتصادی  
دکتر باقر قدیری اصلی  
انتشارات دانشگاه تهران  
چاپ نهم - ۱۹۵۰ تومان